



اندیشته آزاد

۲	پیام نوروزی دکتر جاسبی
۲	کاری نمی‌کنیم، لاقال سنگ که پرت می‌کنیم!!
۳	مسیحیت مسیح یا مسیحیت اسقف؟

به «تغییر» رای دهیم

۱- انصراف سیدمحمد خاتمی از کاندیداتوری در انتخابات دهم ریاست جمهوری با وجود شانس بسیار بالا در رای آوری اگرچه در لحظات اولیه هواداران وی را در شوک فرو برد و آزرده اما ثابت کرد که اخلاق هنوز در سیاست ایران زنده است، حتی اگر وعده «پول نفت بر سر سفره‌های مردم» به فراموشی سپرده شود، حتی اگر کسی برای تکیه بر صندلی وزارتی مدرک آکسفورد را جعل کند و بعد برای ماست مالی کردن این بی‌ابرویی به هزینه‌ای پست‌تر متوسل شود و به نمایندگان یک ملت رشوه بدهد، حتی اگر مشاوره‌ی آنقدر در تکریم رئیس‌ساز گزافه گوید که از خود بی‌خود شده لاف آنرا زند که رئیس را در فلان جا نزدیک است بپرستند، حتی اگر همسر سخنگو آنقدر پیش رود که مراجع مسلم تقلید را هدف هتاکی قرار دهد و صدا از کسی بر نیاید و...

۲- در زمانهای که کرامت انسان‌ها با توزیع «سبب زمینی» لگدمال می‌شود و ارزش صداقت تا آنجا رنگ می‌بازد که برای دستیابی به صندلی وزارت، دروغ و جعل مدرک مباح تلقی می‌شود و چاپلوسان و متملقان تا آنجا ارزشها و اصول را به بازی می‌گیرند که عنان از کف داده می‌گویند کسی در فلان کشور گفت اگر نیت ختم نشده بود رئیس حتماً به نیت مبعوث می‌شد. وقتی که یک دانشجوی منتقد این وضعیت پیدا می‌شود و بر سر این بی‌ابرویی‌ها فریاد می‌زند و جواب می‌خواهد جزایی جز ستاره باران نمی‌یابد، هیچ انسان آگاه، منصف و از همه مهمتر آزادای نمی‌تواند و نباید به چیزی جز «تغییر» فکر کند.

۳- امروز نیاز اساسی و مهم جامعه ما پس از دوره چهارساله دولت نهم «تغییر» است. تغییر در روش‌ها، گفتارها و سیاست‌ها. تغییر در نگاه دولت به مسائل مهمی مثل حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی. تغییر در نگاه دولت به مسائلی چون آزادی و کرامت انسان‌ها. تغییر در نگاه دولت به مساله اقتصاد، اجتماع و نحوه مدیریت کشور.

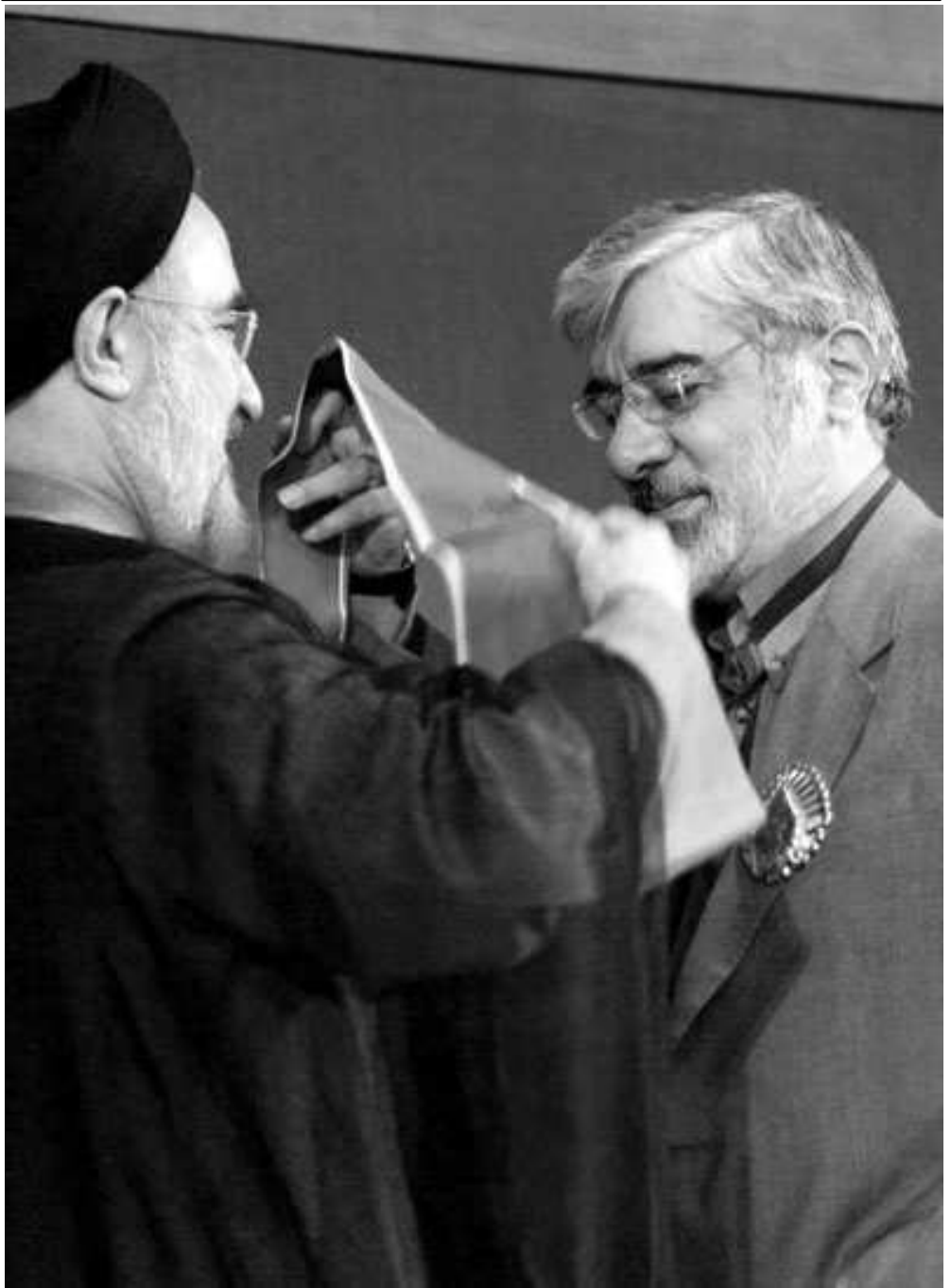
۴- در انتخابات آینده، تغییر، نیاز به نامزدی دارد که به آن پای‌بند باشد. در حال حاضر در میان کاندیدا های قطعی و احتمالی نام کسانی به چشم می‌خورد که سابقه و پیشینه‌ی آنها حکایت از چنین پای‌بندی ای دارد. حجت الاسلام مهدی کروبی رئیس مجلس ششم و مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر دوران جنگ شاخص ترین این چهره‌ها هستند. مواضع محکم کروبی در دفاع از حقوق شهروندی و انتخابات آزاد و تبار مشترک موسوی با اصلاح‌طلبان مؤید و ضامن این پای‌بندی است.

۵- اجماع کاندیداهای پای‌بند به تغییر برای حصول نتیجه امری اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد و نیاز جدی به خروج یکی از دو نامزد پیش گفته به نفع دیگری و در واقع به نفع تغییر مشهود است.

۶- به نظر می‌رسد فاصله زمانی ۶۴ روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری (البته در زمان نوشتن این مطلب) وقت مناسبی برای طرح مطالبات از کاندیداهای احتمالی تصدی مقام ریاست جمهوری باشد. مطالباتی که بیان آنها می‌تواند به انتخاب آگاهانه کمک شایانی نماید. نکته مهمی که در طرح مطالبه باید به آن توجه جدی کرد، شرایط و امکان تحقق آن مطالبه است.

بدون توجه به این فاکتور اساسی طرح مطالبات نه تنها کمکی به انتخاب آگاهانه نمی‌کند بلکه منجر به سردرگمی و گرفتار شدن در دام مطالباتی با عدم امکان تحقق می‌شود. این قاعده کلی قطعاً در مورد انتخابات آینده ریاست جمهوری نیز صادق است. تحلیل دقیق شرایط فعلی کشور و همچنین در نظر گرفتن امکانات «حقوقی» و «حقیقی» فردی که به عنوان شخص اهل دستگاه اجرایی کشور انتخاب می‌شود می‌تواند به طرح مطالبات «منطقی» منجر شود.

۷- منطقی ترین مطالبه‌ای که در حال حاضر از یک کاندیدای ریاست جمهوری می‌توان داشت به کاربردن همه ظرفیتهای ممکن برای ایجاد تغییر مثبت در وضع موجود با رویکرد توسعه سیاسی و گسترش دموکراسی است و به نظر می‌رسد با توجه به مسائل پیش گفته باید به تغییر رای دهیم.



بازگشت آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی به عرصه سیاست

پس از بیست سال

اقبال گسترده عمومی در سه سفر کوتاه رئیس جمهور سابق کشورمان به استان های فارس، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر و سازماندهی خودجوش اصناف متعدد مردم برای حمایت از خاتمی در انتخابات آتی، جایی برای هیچ گزینه‌ای به جز توجه جدی خاتمی به مقوله اخلاق در عرصه سیاست باقی نمی‌گذارد.

سیدمحمد خاتمی در بیانه اعلام انصرافش از کاندیداتوری با بیان اینکه «درخواستهای گسترده‌ی اقشار مختلف و وسیع مردم در سراسر کشور مرا بر آن داشت که با وجود همه مشکلات، تنگناها و موانع به عنوان نامزد این دوره از انتخابات اعلام حضور کنم» ادامه داده است که «در حالی که پیش از آن گفته بودم که ترجیح من چنین است تا در موقعیتی غیر از مسئولیت ریاست جمهوری دین خود را به مردم و کشور بپردازم...» ادامه در صفحه ۲

گروه سیاسی: روزهای پایانی سال ۸۷، روزهای عجیبی بود. سیدمحمد خاتمی که پس از ماهها تلاش هوادارنش و تحت فشار شدید افکار عمومی برای کاندیداتوری در انتخابات آتی ریاست جمهوری، در بهمن ماه گذشته نامزدی خود را اعلام کرده بود، با اعلام نامزدی مهندس میرحسین موسوی، آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی، انصراف خود را از حضور در انتخابات به عنوان نامزد اعلام کرد و به این ترتیب به تعبیر پایگاه خبری راستگرایی تانناک «کاندیدای برتر» از انتخابات کناره گیری کرد. اگرچه حضور میرحسین موسوی پس از ۲۰ سال سکوت در عرصه سیاست ایران و به خصوص پس از اصرار خاتمی برای ورود او به میدان، بسیار غیر منتظره بود اما کاملاً مشخص بود که تدبیر «یا من یا میرحسین» خاتمی، مانع از ادامه حضور خاتمی در انتخابات به عنوان نامزد خواهد بود.

ادامه از صفحه اول پس از بیست سال... و بر این باور بودم که دیگری که شایسته‌اند در عرصه حاضر و فعال باشند. «
در بیانیه رئیس مرکز گفتگوی تمدن‌ها آمده است: «با تاکید بر این نکته که باید میدان و عرصه انتخابات را از بازیگرانی که چشم به تفرقه نیروهای اصلاح طلب و خواستار تغییر دوخته‌اند بگیریم و همه تلاش خود را برای برگزاری انتخاباتی آزاد و سالم معطوف کنیم، انصراف خود را نامزدی در انتخابات دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام می‌دارم، اما همچنان با همه توان با فعالیت مستمر و حضور در صحنه اجتماع لحظه‌ای از آرمانهای مردم و مسؤولیت خود در برابر آنان فاصله نخواهم گرفت.»

خاتمی در ادامه این بیانیه با اشاره به شرایط حساس و خطیر گفته است: «حرکت اصلاح طلبانه که تباری روشن و پیشینه‌ای تاریخی دارد، حرکتی است مستمر که از متن جامعه (نه بالضروره از حکومت و قدرت) می‌گذرد. آرمانهای این حرکت در افقی قرار دارد که فاصله ما با آن کوتاه نیست، ولی آنچه باید به فوریت به آن اندیشید، «تعمیر سازنده» در وضعیت کنونی کشور و در روال مدیریت آن است. در دین احترام به همه مسؤولان و دست‌اندرکاران امور و عرض خسته‌ناشد به همه آنان، می‌گویم که شیوه عمل و راهکارها و راهبردها (اگر واقعاً راهبردی وجود داشته باشد) اکنون منجر به ظهور و بروز مشکلات فراوان و اساسی برای انقلاب، کشور و مردم شده است که رفع آنها نیز همتی بلند و شکیبایی فراوان می‌طلبد. بنابراین در این برهه حساس اندیشیدن به تغییر و تلاش برای تحقق آن، رسالت و وظیفه همه کسانی است که به ایران، به مردم و خواسته‌های مبرم آنان و به آرمانهای انقلاب می‌اندیشیدند.»

مهندس میرحسین موسوی پس از اعلام انصراف خاتمی و اعلام تلویحی حمایت از موسوی در نامه‌ای به خاتمی نوشت: «پیام دلسوزانه شما را مطالعه کردم و از اظهار لطفی که به این فرزند کوچک مردم و دوست قدیمی خود نموده بودید متغفل شدم. برای سال‌ها به عنوان یک شهروند از این که شخصیت عزیزی چون شما ریاست جمهوری را بر عهده گرفته‌است، لذت می‌بردم و به آن افتخار می‌کردم، زمانی که نسل نوحاسته تالار آرمان‌های خود را در آن چهره ملاقات می‌کرد و با هیجان می‌آمد به همراه آنان خود را جوان می‌دیدم. این احساس همچنان که هنوز با آنان یاقمانده است با اینجانب نیز هست و ذخیره‌ای است برای اسلام و انقلاب و

سعادتی که مردم ما به راستی مستحق‌اند.»
موسوی در ادامه آورده است: «خود می‌دانید که اینجانب چون شما راه درست را اصلاحات همراه بازگشت به اصول، و نیز پیرایش و نوزایی در این مسیر تلقی می‌کنم و اگر مختصات زمانه ایجاب نمی‌کرد برای تداوم این طریق کسی را مناسب‌تر از پایه‌گذار آن نمی‌دانستم. همچنین و همان‌گونه که در ملاقات حضوری عرض کردم دقت و صحت برآوردی که از این مختصات دارم را برگشت‌ناپذیر می‌بینم و اگر فارغ از رودریاستی‌هایی که تاریخ بر ما نتوانده بخشید و ملاحظاتی که در مقایسه با منافع ملی‌جا دارد نادیده گرفته شوند، رای دوستان و غالب بر همه نظر شما این ارزیابی مرا تایید نکند بر آن اصرار نمی‌کنم.»

پس از اعلام انصراف قطعی سیدمحمد خاتمی از نامزدی در انتخابات آتی بسیاری از حامیان خاتمی به صف حامیان موسوی پیوستند.
اگرچه در بیست سال گذشته میرحسین موسوی کمتر در عرصه حضور داشت اما چه در انتخابات ریاست جمهوری هفتم و چه در انتخابات نهم موسوی اولین کسی بود که اصلاح‌طلبان برای حضور از او در انتخابات به عنوان نامزد دعوت کردند که در هر دو مرتبه موسوی از حضور در عرصه امتناع کرده بود.
میرحسین موسوی در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود که دوشنبه هفته گذشته در سالن اجتماعات روزنامه اطلاعات برگزار شد به تشریح

مواضع و برخی نظرات خود پرداخت.

معتقد به آزادی کاتال‌های تلویزیونی هستم

موسوی در پاسخ به خبرنگار مهر خطاب مبنی براینکه: شما بر اهمیت آزادی کاتال‌های تلویزیونی تاکید کرده‌اید در صورتی که این امر بر قانون اساسی ممنوع شده است، آیا شما برای تحقق این امر می‌خواهید اصلاحاتی را در قانون اساسی ایجاد کنید؟ گفت: بنده در مجلس بازرگاری قلمون اساسی حضور داشتم و مشکلی کیهسته اجرایی آن بودم و همین مساله از جمله موارد پیشنهادی من بود و از آن دفاع کردم و بحث آزادی کاتال‌های تلویزیونی را در آنجا مطرح کردم که این امر با مدیریت نظام صورت بگیرد و اکنون نیز این اعتقاد را دارم و اعتقادم عوض نشده است. یکی از دوستان در آن جلسه به شوخی به من گفت که شما می‌خواهید همه چیز دولتی شود و چیزی که باید دولتی شود می‌خواهید خصوصی شود و همه در آن جلسه خندیدند و این پیشنهاد تصویب نشد. وی در ادامه گسترش رساله‌ها در جهان را مورد اشاره قرار داد و بیان کرد: به کشورهای اطرافمان از جمله عراق نگاه کنیم هر می‌بینیم آنها به چه میزان کاتال‌های تلویزیونی دارند.

اول انقلاب ما نظرات استصوابی نداشتیم

مهندس میرحسین موسوی در پاسخ به سوال خبرنگار دیگری که نظر او را درباره نظرات استصوابی پرسید گفت: اول انقلاب ما نظرات استصوابی نداشتیم. بعداً این موضوع تبدیل به قانون شد. مورد استناد قرار گرفت و اجرایی شد. وی با تاکید بر ضرورت رعایت قوانین از سوی مسئولان دولتی و رئیس جمهوری تصریح کرد: باید صورت و ظاهر قوانین رعایت عملی شوند؛ حتی اگر کسی به آن اعتقاد نداشته باشد. به گفته نخست‌وزیر دوران دفاع مقدس در مجلس هفتم در زمانی که این بحث در آن دوره مطرح شد تنها کسی بوده است که صریحاً و متکوب نظر را اعلام کرد.

ستاد ما پول‌های کلانی ندارد که کیسه سپین‌زمینی تقسیم کند

وی در واکنش به سوال دیگر خبرنگار سایت برنا که با نام بردن از فردی در ستاد وی، او را شخصی افراطی که سال‌ها سابقه زندان دارد خواند، گفت: به نظر من بسیار بی‌اخلاقی است که اسم فردی را که قدرت دفاع از خود ندارد در اینجا بیاوریم و وی را به مسائلی متهم کنیم. شعار ستاد ما همان طور که گفته‌ام هر شهروند یک ستاد است چرا که ستاد ما پول‌های کلانی ندارد که در چهارراه‌ها اش به مردم بدهد و کیسه سپین‌زمینی تقسیم کند. ستادهای ما نمی‌توانند برای رای جمع کردن پول کف دست مردم بگذارند لذا طبیعی است که افراد گوناگون در این ستاد جمع شوند اما مهم این است که ستاد ما بر اساس پایبندی به اصول انقلاب شکل گرفته و به قانون اساسی و رهبری معتقد هستند و بر روی این چارچوب‌ها حرکت می‌کند.

بر هم خوردن ساختارهای تصمیم‌گیری در کشور

از دلایل حضور است

نخست‌وزیر دوران دفاع مقدس، در ادامه سخنان، دومین دلیل عمده‌ی حضور خود در انتخابات ریاست جمهوری را برهم خوردن ساختارهای تصمیم‌گیری در کشور عنوان کرد و گفت: مساله دوم بهم زدن ساختارهایی در سیستم تصمیم‌گیری است که بهم خوردن آنها امکان تصمیم‌گیری عقلانی را در کشور از بین می‌برد و حفظ این ابزارها بسیار مهم است. وقتی این نظام تصمیم‌گیری درست را بهم بزیم امکان تصمیم‌گیری درست در شرایط پیچیده را از دست می‌دهیم و به فقیرا می‌رویم. موسوی با بیان اینکه دلیل بعدی، مساله‌ی عدم شفافیت گردش اطلاعات در کشور بود، بیان کرد: بنده نه یکبار، نه دوباره، نه ۱۰ بار بلکه بارها این مساله را دیدم که مردم، نخبگان و همه‌ی قشرهای ما با آمارهای متفاوتی مواجه شده‌اند و امکان تشخیص درست را از دست داده‌اند. وقتی گردش آزاد اطلاعات در کشور وجود نداشته باشد امکان تصمیم‌گیری درست از بین می‌رود و یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت از آنها سلب می‌شود.

فعالیت خود را آغاز کرد، هم اینک دارای ۱۳ میلیون متر مربع فضای آموزشی و ۱۱۴ آموزشکده و ۶۰۰ مدرسه سما می‌باشد و به عنوان منبع جوشان علم و دانش و بزرگ‌ترین دانشگاه حضوری جهان، افتخاری درخشان برای میهن اسلامی‌مان محسوب می‌شود. رویکرد مجادله و نقش برجسته این مجموعه در دانشگاهی در فعالیت‌های علمی، پژوهشی و بین‌المللی، رشد و توسعه علمی کشور را شتاب مضاعفی بخشیده‌است و حضور درخشان اساتید میرز و دانشجویان خلاق و متبکر در همایش‌ها و سمینارهای علمی و مسابقات بین‌المللی موجب ارتقای بنیه و توان علمی کشور گردیده است. رشد چشمگیر مقالات علمی، ترویجی، پژوهشی و ISI استناد و دانشجویان این دانشگاه، مندرج در نشریات معتبر بین‌المللی و حضور آنها در مجامع علمی جهانی از اهمیت فراوانی برخوردار است. «



پیام نوروزی دکتر جاسبی

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی با صدور پیامی تقارن خجسته سال نو و بهار طبیعت با ماه مبارک ربیع‌الاول و میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت

محمدبن عبدالله (ص) و امام جعفر صادق(ع) را به ملت شریف ایران تبریک و تهنیت گفت. دکتر عبدالله جاسبی در این پیام آورده است: «بهار گل افشان به همراه خود طراوت، نشاط و شادمانی را هدیه می‌آورد و زمزمه‌های ناب زندگی، راز خلقت، شکوه طبیعت، پلایش روان و خوندانیشی در بهار تجلی می‌یابد. سل جدید در گهواره مغفون کننده و شیدای طبیعت با فصل بهار آغاز می‌شود. ذهن تسخیر دل می‌شود و نیروی شگرف زنگارهای فکر و روح را سیقل می‌دهد و انسان احساس دگرگونی و نوشدن می‌کند. پیام مشترک بهار نوشدن و بازاریابی برای طبیعت و انسان است. بهار این زبان گویای خدائوندی به انسان می‌آموزد که رمز ماندگاری او در عرصه هستی، منوط به تغییر و تحول، تلاش و پویایی، خلاقیت و اندیشه‌ورزی، نوظهوری و نواندیشی است.»

در ادامه این پیام آمده است: «دانشگاه آزاد اسلامی که با حمایت مستقیم و ماندگار حضرت امام (ره)، در ۳۱ اردیبهشت ماه سال ۶۱

یادداشت

کاری نمی‌کنیم،

لااقل سنگ‌که‌پرت می‌کنیم!

ذهن‌تان را آن چنان درگیر تیرتیر نکنید! موضوع انتفاضه فلسطین... نیست. آن قدر ملموس و آشنا و در بین ما ایرانی‌ها مسری هست که با اندک تلمیسی و توضیحی خواهد شناختش. نکته‌ای را در کتب جامعه‌شناسی خودمانی می‌خواندم که ذهنم را مدت‌ها پیش به خود مشغول کرده بود و در این جا ذکر شده بود: «امکان ندارد در این کشور (ایران) یک نفر پیدا شود که جراتش، جسارتش، تهورش، نبوغ و درایتش وقتی از متوسط جامعه بالاتر رفت مورد حسادت و سوءظن قرار بگیرد!»

این خصوصیت تاسف‌بار و زشت را بسیار و بارها دیده و شنیده‌ام و حتی در خودمان یافته‌ایم. اگر هم‌کلاسی ما در حد خود ما می‌اندیشد، نظر می‌دهد، مطابق طیف و سلیقه «همه‌پسند» و آرمان و دغدغه‌مندانه، در کلاس درس به جای سؤال پیچ کردن استاد آرام و مطمئن و دل‌خوش و راضی گوشه‌ای می‌نشیند و تمام هیبت جستجوگرش در مائین «جزوه نویسی» خلاصه می‌شود، ما هیچ گونه مشکل و درگیری در زمینه حسادت و تهمت با او نداریم و فوق‌العاده هم دوستش داریم. کفایت او اندکی از حد نازل اطرافمان فاصله بگیرد، در تحلیل هر موضوعی لقمه‌های جویده شده آماده و بی‌دردسر و بی‌خطر را در رو بیندازد، فعالیت اجتماعی و سیاسی انجام دهد، بخواند و بیندیشد و بنویسد، در خیل عظیم «فیست‌ها» و در صف خلوت «بودن‌انسانی» با آگاهی و شعور و برخورداری از ذهنی پیدار و دلی بی‌باک، ریزبین شود و معترض باشد و فریاد بزند و حق «ترسو‌ها» را بگیرد، آن‌گاه است که سیل مرحمت‌تهمت‌ها و سرزنش‌ها ما را جاری وجودش می‌شود. کلاً آنکه در حد خود ماست، عزیز ماست و آنکه فراتر از ماست و حق‌هایی که ما داریم و اصلاً نمی‌بایست و تنها حق زدنش را بلدیم او باز می‌ستاند و مطالبه می‌کند، پس از دو روز حمایت، مستحق تهمت ماست! خوشبختانه و متأسفانه محدود به حوزه‌های خاصی هم نیست و سیاست و اجتماع و ورزش و... را دربرمیگیرد و فیض می‌رساند!

«حتما کسی پشتشه که جرات کرده فعالیت سیاسی بکنه...»، «یکبار و دیوبونه است...»، «اصلاً واسه همین کارا اومده‌دانشگاه و دنبال آشوب و سر و صداست...»، «حالا مثلاً که چی این چهره‌ها ورق رو هم چپ کردید، چیزی عوش میشه؟!...» هزاران حرف سطحی و سبک دیگر، از صراحت‌لهجه ام معذرت می‌خواهم اما مجبورم خیلی زک و بی‌پرده منشاء اصلی این به ظاهر تسمخر و تهمت‌های همیشگی را موشکافی و بیان کنم. انسان‌های متوسط و زیر متوسط و زیر زیر متوسط، که به قیل زبانی در زندگی بیشتر به دنبال چیزا یند تا چاره، همواره و همه جا، آن چنان که غرور کاذب و مضحکی دارند برای موجه نشان دادن حقارت‌ها، ترس‌ها، عجز‌ها، سر تسلیم فرود آوردن و نان به نرخ روز خوری‌ها و خم شدن‌هایشان! و آسیب ندیدن زندگی روزمره و یکنواختشان، به دنبال دلیل‌اند و چه توجیهی بهتر از تهمت وافترا به هموطن و همشهری وهم‌کلاسی و هم سن و سالی که از این‌ها پیش رفته‌اند و به پهنای فلک از این‌ها فاصله گرفته‌اند و فهمیده‌اند که «انسان، هر که متعالی‌تر است از وحشت ابتذال هراسناک تر است و از بودن خویش ناخوشند تر...» چه کاری راحت‌تر از برداشتن سنگ و پرتاب به ظاهر عقلی و در باطن سرشار از بغض و حسد نفرت‌انگیز به آنهایی که با سرعت باد در حرکتند و چون اینسان در مَرَداب حقارت و سرخم کردن نیوسیده و ناپستاده‌اند و باعث میشوند برای آنهایی که هنوز وجدانی دارند درد و زخمی التیام‌ناپذیر و سرزنگار باشند، سرزنش‌ایستادن و ماندن و پوسیدن! ظلم سازش‌پذیری، محافظه‌کاری مسمم‌کننده، پوچی، ظلم‌پذیری و زورپذیری و گردن‌نهان‌به‌هر جنابیتی، صفت مشترک شبه‌انسان‌هایی بوده است که بهترین راه توجیه و فرار از شماتت درونی به خاطر حضور پیش‌روندگان، را در سنگ‌پرانی و تهمت به هم‌ان پیش‌روندگان میدانستند که باعث می‌شده‌اند و می‌شوند این‌ها کسی‌از «پوچی» خود مطلع شوند. پیش‌روندگانی که سخن‌شان را با شجاعت و صلابت می‌زنند و چون نیلوفری از دل مرداب سربرکشیده‌اند و ظلم و زور نمی‌توانسته مانع از حقیقت‌جویی و حقیقت‌جویی‌شان شود و با آثارشان همچون پتکی وجدان‌های غافل دیگران را تلنگری می‌زده‌اند.

خوشبختانه و متأسفانه! آن قدر نمونه و شاهدش را در تاریخ گذشته و زمان کنونمان، داریم و می‌توانیم که لازم نیست من برایتان مثال بزنم که خود با اندکی مرور چندین اسم و حادثه‌ها را به یاد خواهید آورد. چه قدر خوب و دل‌انگیز و زیبا بود که انسان‌های پیدار و سیال! به جای آنکه حس حسادت و تهمت و افترا می‌ایرانی‌ها را بر می‌انگیزند، حس حرکت و کمال و صعود ما را تسهیل می‌ساختند. اما دروغ که ما قصد نداریم هیچ یک از اشتباهات تاریخی و صفات سیاهمان را کنار بگذاریم و عادت کرده‌ایم که تنها بنالیم، بنالیم و بنالیم و تنها بخوابیم، بخوابیم و بخوابیم!

وارونه سازی ادیان الهی و انحراف از اصل دین در تمامی ادوار مشاهده می شود. در دوران قرون وسطی که برتراند راسل در «تاریخ فلسفه غرب» از آن دوران با عنوان «دستگاه پاپ در عصر ظلمت» یاد کرده است وارون سازی فراوان دیده می شود. در این دوران کرامت های انسانی زیر پا نهاده می شد، انسان کشی و نسل کشی های فراوانی صورت می گیرد. جنگ های فراوانی از جمله جنگ های صلیبی بره می افتد و کلیسا در راس قدرت به چپاول و غارت اقشار مختلف مردم می پردازد. آیا می توان این جنایات را به آموزه های مسیح ربط داد؟ این کج فهمی ها و غلط اندیشی ها را نمی توان به حساب مسیح و آیینش گذاشت. زیرا که این ها همه حاصل کج اندیشی و بد فهمی کلیسا است. داستایوسکی داستان نویسی بزرگ واستثنایی غرب در کتاب «برادران کارامازوف» تقابل گوهر دین و حقیقت مسیحیت را با واقعیت کلیسا در رویارویی شگفت انگیز مسیح واسقف نشان می دهد. او در این کتاب در فصل «مفتش بزرگ» که می توان آن را مهمترین فصل ادبیات داستانی تاریخ نامید. به بیان مسابلی همچون تقابل ایمان و تباهی، تقابل آزادی و بندگی و بردگی انسان، تقابل عشق و قدرت در رویارویی مسیح و اسقف را به نمایش می گذارد.

«در دوران تفتیش عقاید در شهر سیویل اسپانیا یک روز مسیح در میان جمعیت ظاهر می شود و بلافاصله مردم او را می شناسند، به نرمی و بی هیچ جلب توجه آمد و عجا که همگان به جایش آوردند... او در میانشان با لبخند ملایمی حاکی از شفقت بی پایان حرکت می کند. آفتاب عشق در دلش شعله ور است، نور و بینایی و نیرو و چشمش ساطع است و فروغ آنان که بر مردمان پرتو می افکند، دلپاشان را با نهری متقابل به هیجان می آورد. دست پیش می برد. تقدیسشان می کند، واز تماس با او، حتی با جامه اش، خاصیتی شفا دهنده در می رسد. جمعیت می گرید و بر خاک پایش بوسه می زند، کودکان به پایش گل می افشاند می خوانند و فریاد «هوشیعا، رستگاری ده» بر می آورند. همگی تکرار می کنند «اوست، اوست حتما خود اوست. کسی دیگر جز او نمی تواند باشد» در همان لحظه ای که سوگواران، تابوت کوچک وسفید و روبازی را بیرون می آورند، او در پای پله های کلیسای «سویل» درنگ می کند. توی تابوت، کودکی هفت ساله، تنها دختر شهروندی نامی، آرمیده است. کودک مرده غرق در میان گل آرمیده است و جمعیت رو به مادر گریان فریاد می زند: «او کودک ترا برمی انگیزد» کشیش که به تشییع جنازه آمده، مبهوت می نماید ورو ترش می کند، اما مادر فرزند مرده مویه کنف خود را به پای او می افکند و با پیش بردن دست فریاد می زند: «اگر تویی، فرزند مرا بر انگیزان» صف تشییع کنندگان جنازه متوقف می شود. تابوت روی پله ها کنار پای او قرار داده می شود. او با شفقت نگاه می کند و لبانش یکباره به اهستگی ادا می کند: «دختر، برخیز» و دخترک بر می خیزد. دخترک در تابوت می نشیند و به اطراف می نگرد. با دیدگان باز و شگفت زده لبخند می زند و دست گل سفیدی را که در دستش نهاده بودند، می فشارد. فریاد و هق هق گریه و اغتشاش در میان مردم بر پاست و در همان لحظه جناب کاردینال، مفتش اعظم، از کنار کلیسا می گذرد. پیر مردی است تقریباً نود ساله، بلند بالا و خوش بنیه، با چهره ای پژمرده و چشمانی فرو رفته، که در آن ها مانند شراری آتشین، همچنان درخشش از نور هست. به خلاف روز پیش که دشمنان کلیسای رم را می سوزانید، به جبه پر زرق و برق اسقفی ملبس است. در آن لحظه خرقه ی خشخ و کهنه ی ربانی اش را در برداشته. از پس او به فاصله، دستیاران افسرده و بردگان و نگهبانان مقدس او روانه اند. با دیدن جمعیت باز می ایستد و از دور زیر نظرشان می گیرد. همه چیز را می بیند، نهاده شدن تابوت را کنار پای او می بیند، برخواستن کودک را می بیند، و چهره اش تیره می شود. ایروان پر پشت خاکستری اش را در هم گره می کند و چشمش با آتشی فروزان می درخشد. انگشت پیش می برد و دستور دستگیری او را به نگهبانان می دهد. و قدرت او چنین است. مردم چنان سر در گمند انقیاد و اطاعت او دارند که جمعیت فوری برای نگهبانان جای باز می کند. و نگهبانان در میانه ی سکوتی مرگبار او را می گیرند و می برند. جمعیت مردم به کردار تنی واحد، در برابر مفتش پیر به خاک می افتد او هم در سکوت مردم را تقدیس می کند و می گذرد. نگهبانان زندانی را به زندان دلگیر و رواق داری در قصر قدیمی «مفتش مقدس» می برند و در هریش می بندند. درب آهنین زندان ناگهان گشوده می شود و جناب مفتش اعظم چراغ به دست وارد می شود، تنهاست. در به یکباره از پس او بسته می شود. در آستانه ی در می ایستد و زمانی دراز، یک یاجو دقیقه، به چهره ی او خیره می شود. عاقبت آهسته پیش می رود. چراغ را روی میز می گذارد و سخن می گوید: «این تویی؟ تو؟» اما با نشنیدن پاسخ فوری می افزاید: «پاسخ مده، خاموش باش. به رلستی چه می توانی بگویی؟ خوب می دانم چه می گویی. و حق نداری به کلمه ای به آنچه از قدیم گفته ای، بیفزایی. سپس چرا آمده ای تا سد راهمان شوی؟»

چون آمده ای تا سد راهمان شوی. و خودت هم این را می دانی، اما می دانی فردا چه خواهد شد؟ نمی دانم کیستی. اهمیتی هم نمی دهم که آیا این تویی یا تنها شبیه اوئی. اما فردا محکومت خواهم کرد و به عنوان بدترین رافضی بردارخواهم سوزاند. و همان مردمی که امروز بر پایت بوسه می زند، فردا به یک اشاره از من خواهند شتافت تا همه های آتشت را لتبار کنند. این را می دانی؟» و در همان حل که لحظه ای هم چشم از زندانی اش بر نمی گرفت، با فراستی اندیشمندانه افزود: «آری، چه بسا که بدانی» [۱]

حال با خواندن این چند خط از نویسنده بزرگ و چیره دستی همچون داستایوسکی به این نتیجه می رسیم که اسقف به نفع خود از دین مسیح دینی دیگر ساخته است. اسقف می گوید دینی بسازد که در آن مسیح انسانی خشن، خدایتی، قدرت طلب، خشک مغز و هر آن چه که خود می پسندد باشد. آری اسقف در این جا خود را مسیح و مسیح را بی دین می بیند که شایسته به اعدام و زندان افتادن است. مسیح نیز دیگر نمی تواند با همکیشان خود ارتباط برقرار کند چون مردم عادت کرده اند که از مسیح تصویری در ذهن بپرزداند که اسقف دوست دارد. خشن و عصبانی نه پیامبری که به گریه و ناله ی زنی بی پناه می ایستد و کودکی بی گناه را از خواب مرگ بیدار می کند، نه پیامبری که با مردم را می رود، می خندد، می گرید و آن ها را می بیند و خود را جدا از آنان در نمی یابد. پیامبری که نه کاهی دارد و

مسیحیت مسیح یا مسیحیت اسقف؟

محمد رضا رافع

نوکرائی و نگهبانانی که دور تا دور او را بگیرند و او را از گزند مردم در امان دارند. اسقف خطلب به مسیح می گوید اگر آمده ای حرف تازه ای بزنی بدان که کسی گوش نشیند ندارد. یعنی من گوش اینان را بسته نامی خود فاجعه ای است بس بزرگ یعنی این جماعت کران و لالان اند که تو می بینی با اشارتی از جانب من تو را و قدرت جادویی ات را فرا موش می کنند. اینان مشخصات قرون وسطی در اروپا است. دینی که وارونه می شود، مسیحی که دیگر مسیحی نیست و مسیح در آیین خود بیگانه است از دین خود خروج کرده و در دین خود کافر شده آری مسیح به دین اسقفان و کشیشان خشک مغز قرون وسطی کافر شده است. دین مسیح دین آزادی و برابری است. دین عدالت است. اسقف اگر خود را در خطر ببیند چه کارها که نمی کند. بهشت می فرودد و همه اغنیا را با پول به بهشت می برد و بعضی ها می گوید شما اصلا برای زندگی سخت و سختی کشیدن آفریده شده اید. شما باید انسان های بدبختی باشید آخر اگر بدبخت نباشد اسقف خوش بخت نمی شود. بله اسقف این گونه از دین مسیح آیین جدیدی به نفع خود می سازد. که هر وقت که لازم است حتی خود مسیح هم که بیاید او را کافر معرفی کند. تقابل مسیح و اسقف تقابل حقیقت دین و واقعیت آن، تقابل ایمان و شریعت و تقابل عرفان و حکومت است. حکومتی که در زرق و برق کلیسا و قصر اسقف و نگهبانان و نوکران و فرمان دستگیری مسیح و افکندن مسیح در بیغوله ای در گوشه قصر اسقف جلوه می کند. کار به جایی می کشد که اسقف مسیح را مورد سوال و جواب قرار می دهد و به او خرده می گیرد که تو آمده ای آزادی ما را بگیری آمده ای که چه شود مگر نه این که تو در میان وسوسه او گشتی، داستان از این قرار است که اسقف خطاب به مسیح می گوید: «روح خردمند و رعب آور، روح خود تبا و لا و چوچه روح بزرگ در بیابان یا تو سخن گفت و در کتاب ها هم به ما گفته اند که تو را وسوسه کرد. این طور است؟ مگر از آنچه او در سه پرسش بر تو آشکار کرد و از آنچه تو رد کردی و از آنچه در کتابها «وسوسه» نامیده می شود، چیزی حقیقی تر هم یافت می شود؟» [۲] اسقف که کوشیده از دین مسیح دینی دیگر بسازد نه تنها علاقه ندارد که مردم فرامین ناب مسیح را بداند بلکه می کوشد هر آن که هدفی و یا عملی به خلاف کلیسا دارد و به باوری متمایز از آن چه کلیسا در فهم انجیل می گوید برسد را از سر راه بردارد. تا جایی که در کتاب ارزشمند تاریخ تمدن ویل دورانت در فصل ۲۸ «عصر ایلین» در بحث «آغاز تفتیش عقاید» به نهضت «والدوسیان» که پرزاد چنین می نویسند: «در سل ۱۱۷۰ پتروس والدوس نامی، از بازرگانان متمکن لیون چند تن از فضلا را اجیر کرد تا کتاب مقدس را به زبان مردم نواحی جنوب فرانسه یا لانگ در اوک (زبان اوک) ترجمه کنند. خود والدوس با شور فراوان به مطالعه ی ترجمه مزبور پرداخت و به این نتیجه رسید که مسیحیان باید مانند حواریون مسیح یا به عبارت دیگر بدون دارایی افرادی زندگی کنند. وی قسمتی از ثروت خود را به زنش بخشید و مابقی را میان فقرا تقسیم کرد و طبق تعالیم انجیل شروع به ایراد موعظه در باره ی فقر کرد. پتروس والدوس دسته ی کوچکی از «گدایان لیون» را به دور خود گرد آورد که مثل رهبانان لباس می پوشیدند، در عین عفاف زندگی می کردند، پای افزا رشان نعلین بود، به پای برهنه راه می سپردند و تمامی درآمد های خود را به طرز اشتراکی یک کاسه می کردند. تا چندی کشیشان هیچ گونه مخالفتی ابراز نداشتند و به این گونه افراد اجازه دادند تا در مراسم عبادت کلیساها شرکت جویند، لکن هنگامی که پتروس والدوس تعالیم انجیل را لفظ به لفظ به کار بست و شروع به موعظه کرد، اسقف اعظم لیون به تندی او را مورد عتاب قرار داد و به وی خاطر نشان ساخت که فقط اسقفان مجاز به ایراد موعظه هستند. در سال ۱۲۲۹ شورای روحانی تولوز، احتمالاً برای جوگیری از فزونی عده پیروان این فرقه امر کرد که هیچ کس از افراد غیر روحانی نباید هیچ نوع کتاب مذهبی و مقدس را در تملک داشته باشد، مگر کتاب مزامیر را به علاوه چون تا تاریخ هنوز هیچ کدام از ترجمه های کتاب مقدس به زبان های بومی از طرف کلیسا بررسی و تضمین نشده بود، مقرر دلت که کتاب مقدس فقط باید به زبان لاتین خوانده شود و هزاران نفر از پیروان فرقه ی والدوسیان را به آتش سوزانیدند.» [۳] حالا می بینیم که کلیسا و اسقف چه قدرتی برای خود قایل می شود که در جزئی ترین و خصوصی ترین امور مردم دخالت می کند. با خرافه پرستی به نفع خود مردم را فریب می دهد و با ترس از دوزخ، دوزخی بزرگتر و به مراتب سیاه تر از دوزخ واقعی برای مردم در کنار بهشت رویایی خود می سازد. و منافع خود را در قالب تعالیم و فرامین عیسی به مردم می خورد. حالا که عصر سیاه و تباهی در اروپا، دوران قرون وسطی را می توان دید. می بینیم که در این دوران حقیقتا کلیسا به مردم دست می کند. «فی الواقع در این عصر و زمان، کلیسا فوق همه چیز و مهمتر از همه چیز بود. در شیوه ی فودالیته وظایف متقابل اربل و نوکر که به قید قسمت های دینی محکم می گردید و اسقفان و روسای دیر که صاحب زمین بودند، خود از جمله فودالها گردیدند. در سلطنت های مستقل هر جا که سلطانی تاج گذاری می کرد قطب اعظم دستگاه روحانیت بود. که تاج بر سر او می نهاد و سلطان را متعهد می نمود که در عین عدالت و پاکدامنی حکومت نماید و با روغنه های متبرک او را تدهین نماید. در شهرها انجمن های اصناف حکم انجمن اخوت دینی پیدا کردند و هر صنفی یکی از ارواح مطهره ی دینت عیسوی را قبله ی خود قرار داد. و در ایام معتبر که افراد آن صنف دسته دسته در معابر به حرکت درآمدند.» [۴] اینجا است که تعالیم والای مسیح با وارونه شدن از مسیر واقعی خارج می شود و دین که قرار است ناجی بشر و حامی آن در سختی ها باشد، تبدیل به ابزاری در دست زورگویان و مستبدانی می شود که عیسی را هم مسیحی نمی دانند و می خواهند دار بزند و بسوزانند.

- ۱- عطا الله مهاجرانی، اسلام و غرب، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶، ص ۶۲ تا ۶۴
- ۲- فودور داستایوسکی، برادران کارامازوف، ترجمه صالح حسینی، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۶، ج ۱
- ۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ۴ (بخش دوم) ص ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵
- ۴- رابرت روزول پالمو، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۴۳ تا ۴۵

در نشست هفتگی انجمن عنوان شد: تاکید بر ضرورت تغییر

اولین نشست هفتگی اعضای انجمن در سال جدید، سه شنبه هفته گذشته با حضور نزدیک به ۵۰ نفر از اعضا و دانشجویان در دفتر مرکزی انجمن برگزار شد. در این جلسه که به موضوع انتخابات دهم ریاست جمهوری اختصاص داشت، اعضا به بیان نظرات و دیدگاه های خود پرداختند. عمده نظرات مطرح شده در این نشست به نقد عملکرد دولت نهم و لزوم حضور در انتخابات آتی برای دستیابی به یک تغییر مثبت اختصاص داشت. همچنین در این جلسه پیرامون آخرین وضعیت انتخابات ریاست جمهوری مطالبی توسط اعضا بیان شد. در ادامه این جلسه و تحلیل های تعدادی از اعضا کاندیداهای اصلاح طلبان در انتخابات آتی بیان شد. عمده مطالب بیان شده در مورد کاندیدها به بررسی مواضع و نظرات حجت الاسلام مهدی کربویی و مهندس میرحسین موسوی اختصاص داشت. نشست هفتگی اعضای انجمن سه شنبه ساعت چهار در دفتر مرکزی انجمن واقع در مجتمع آموزشی قائم مقام، ساختمان علم الهدی، طبقه سوم برگزار می شود.



ورزش و سیاست

شکست خانگی در مقابل عربستان مجموعه
ناکامی‌های ورزشی دولت نهم را کامل کرد



عکس: فارس



گذشته در ایران برگزار شد نیز یک شکست مهم خانگی دیگر به همراه داشت. در بازی فینال این رقابت‌ها که اتفاقاً شخص رئیس جمهور نیز در آن حضور داشت کشتی گیر ایرانی از دستیابی به مدال طلا و قهرمانی جهان در خانه بازماند. بیشترین تعداد سهمیه در تاریخ حضورش در این رقابت‌ها شرکت کرده بود تنها موفق به کسب یک اما تلخ‌ترین بخش دستاوردهای ورزشی چهار سال گذشته مربوط به المپیک پکن است. ایران که با مدال طلا شد و در بقیه رقابت‌ها ناکام ماند. عملکرد سازمان تربیت بدنی به عنوان متولی دولتی ورزش در کشور در سال‌های اخیر و داشتن نگاه دستوری به مساله ورزش بدون در نظر گرفتن مسائل فنی و درگیر کردن کل مساله ورزش با مسائل سیاسی و گاه تبلیغاتی دولت، تاثیر ناخوشایندی را بر ورزش کشور گذاشته است. دولت‌ها باید ببینند و بدانند که ورزش به عنوان یک علاقه مشترک میان بخش‌های گسترده ای از جامعه، ابزار تبلیغ سیاسی و پیگیری اهداف انتخاباتی نیست و ناکامی‌های ورزشی که در نتیجه سیاست‌های ورزشی آنها بوجود می‌آید می‌تواند اثرات منفی‌ای را بر جامعه تحمیل کند. با این همه امیدواریم محافظه کاران در ماه‌های پایانی دوران تصدی دولت، به اصلاح سیاست‌های ورزشی خود بپردازند هر چند واکنش مجلس به مصاحبه فردوسی پور با مایلی کهن مبنی بر اینکه: «عادل فردوسی پور حق نقد این مربی ارزشی نظام جمهوری اسلامی را نداشته است» نشانی از تغییر دیدگاه ندارد.

در میان اخبار

عیدی های ۱۰۰ هزار تومانی

اعتماد: در خبرها آمده است احمدی نژاد در جریان بازدید نوروزی خود از وزارت امور خارجه، به حاضران در سخنرانی خود نفری یکصد هزار تومانی عیدی اهدا کرد. به گزارش الف، در این بازدید که روز سه شنبه یازدهم فروردین ماه انجام گرفت به هریک از کارکنان و مدیران حاضر در سخنرانی نفری یک برگ ایران چک یکصد هزار تومانی پرداخت شده است. تعداد حاضران در جریان این بازدید، ۱۲۰ نفر تخمین زده می‌شود. همچنین مهر گزارش داد رئیس دانشگاه تهران اعلام کرد احمدی نژاد در پی دیدار با دانشجویان دفتر کوی دانشگاه گذشته به دختران کوی مبلتی عیدی داد.

کردان افشا می‌کند!

اعتماد: حامیان کردان کتابی درباره استیضاح او نوشتند. به گزارش بولتن یکی از نزدیکان وزیر سابق کشور با اعلام این خبر گفت: مهم ترین بخش این کتاب دوجلدی انتشار سولای برخی از نمایندگان استیضاح کننده کردان است. به گفته وی یکی از این نمایندگان سابقه همکاری با «منافقین (دارد و با پرداخت پول هنگفتی از دانشگاه آکسفورد مدرکی برای خود خریداری کرده است.

بازداشت مدیران ارشد سازمان تربیت بدنی

اعتماد: یک منبع آگاه و موقف از بازداشت تعدادی از مدیران ارشد اداره کل تربیت بدنی استان تهران با تلاش ماموران امنیتی خبر داد. به گزارش شهلا نیوز و بر اساس اظهارات این منبع آگاه، سه تن از مسوولان ارشد اداره کل تربیت بدنی استان تهران از چندی قبل یعنی اواسط اسفند ماه به اتهام مسائل اقتصادی بازداشت شده‌اند و پیگیری پرونده آنها جریان دارد.

کنترل بلوتوث‌ها در اماکن عمومی

اعتماد: دولت ساخت دستگاهی برای کنترل و رهگیری بلوتوث در اماکن عمومی را سفارش داد. به گزارش آینده این پروژه که هم اکنون در مراحل نهایی و آزمایشی خود قرار دارد، در قالب دستگاه‌های بسیار کوچکی در نقاط پر رفت و آمد نصب شده و با انتشار فرکانس‌های مورد استفاده توسط دستگاه‌هایی که قابلیت دریافت و ارسال بلوتوث را دارند، شناسایی می‌شود.

کاف چاوس

اعتماد: خبرها حاکی از آن است که هوگو چاوس رئیس جمهوری ونزوئلا که پیش از سفرش به تهران در دوحه به سر می‌برد، طی سخنرانی در اجلاس مشترک سراسر عرب و آمریکای لاتین برخلاف وزیر خارجه شیلی که بر نام «خلیج فارس» تاکید می‌کرد، از خلیج فارس تنها با عنوان «خلیج» نام می‌برد.

نگرانی کروی از تبدیل شورای نگهبان به یک حزب سیاسی



اعتماد: هرچند در آستانه شب قدر، جنتی به خاطر رفتارهای سابق خود از همگان حلاوت طلبید اما گویا حتی این «ابراز ندامت» تنها شش ماه بیشتر نوانست ماندگار باشد و بر همین اساس دفاع جنتی از احمدی نژاد سبب شد مهدی کروی باز هم نتواند دست به قلم نبرده و نپردازد از دست دبیر شورای نگهبان به کجا می‌توان شکایت کرد؟ مهدی کروی نسبت به «تبدیل شورای نگهبان به یک حزب سیاسی» و «حمایت علنی دبیر این شورا از محمود احمدی نژاد» اعتراض کرد و افزود: «شورای نگهبان بلی این تاسیس شده که اگر نهادی یا گروهی تخلفی را در انتخابات انجام داده به آن شکایت ببریم. اکنون ما از جنبه آقای جنتی دبیر محترم شورای نگهبان به کجا شکایت کنیم؟» وی همچنین هشدار داد در صورت «مشاهده هرگونه نشانه بی‌ای از تخلف و بی‌طرفی نهادهای اجرایی و نظارتی برخورد علنی می‌کنم و آن را با مردم و رهبری در میان می‌گذارم و اجازه نمی‌دهم در حق کسانی که از رای خود استفاده می‌کنند اوجاف و ظلم شود.» کروی در نامه اعتراض آمیز خود برای چندمین بار نسبت به اعمال نفوذ و تخلف انتخاباتی برای تعیین نتیجه انتخابات آینده ریاست جمهوری هشدار داد و به استناد اظهار حمایت دبیر شورای نگهبان از احمدی نژاد تاکید کرد: «هنگامی که پیر شورای نگهبان از نامزدی خاص در جمع ناظران دفاع می‌کند از ناظران جوان آن چه انتظاری می‌توان داشت که جز این دریابند که باید همان فرد خاص برنده انتخابات ۲۲ خرداد باشد؟» وی افزود: «اگر جنبه آقای جنتی از مقام عضویت در شورای نگهبان استعفا می‌داند و در نقش رهبر یک حزب یا جناح سیاسی این گونه از نامزدی خاص تجلیل می‌کردند نه تنها از مواضع ایشان انتقاد نمی‌کردیم بلکه از اینکه به رفتاری شفاف دست زده‌اند از ایشان تقدیر می‌کردیم اما اکنون که قصد دارند شورای نگهبان را از نهادهای قانونی به حزبی سیاسی تغییر دهند این حق را برای خود قائل هستیم که از سلامت انتخابات نگران باشیم.» احمد جنتی ۸۳ ساله است و سابقه وی در دفاع از احمدی نژاد در چهار سال گذشته قطور است، اما سخنان اخیر او در جمع ناظران شورای نگهبان و با لحن تند در برابر سایر رقبای احمدی نژاد، گویا سبب شده این بار پیشنهاد پایان دوران ریاست وی به طور جدی مطرح شود تا آنجا که یحیی زاده از دیگر روحانیون برجسته اصولگرا هم ابراز تعجب کرد که افرادی مانند جنتی که در راس چنین نهاد مهمی قرار دارند نباید چنین اشتباهات محرز را انجام دهند البته یحیی زاده معتقد بود جنتی چندان هم به ریاست شورای نگهبان اصراری ندارد و چند بار آمادگی خود را برای انصراف اعلام کرده که ظاهراً پذیرفته نشده است؛ «البته این عدم تغییر به این معنی نیست که تمام حرکات و رفتارهای جنتی الزاماً مورد تایید مقام معظم رهبری است اما تاکنون فقهای شورای نگهبان به تصمیمی برای تغییر نرسیده‌اند.»